فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc208683586)

[نکته اول: یادآوری 2](#_Toc208683587)

[نکته دوم: 3](#_Toc208683588)

[نکته سوم: 4](#_Toc208683589)

[بررسی مسئله چهل و نهم عروه 5](#_Toc208683590)

[مقدمه اول 5](#_Toc208683591)

[مقدمه دوم 5](#_Toc208683592)

[استدلالات 5](#_Toc208683593)

[نکته دیگر 7](#_Toc208683594)

[نکته دیگر 9](#_Toc208683595)

**موضوع: مبحث نگاه / اختلاط**

# پیشگفتار

## نکته اول: یادآوری

همان‌طور که بارها گفته شده است در مقدمات نکاح و بعضی از ابواب دیگر از کتب فقهی مثل صلات در باب لباس یا در باب تخلی در طهارات و احیاناً مواضعی دیگر از فقه، مسائلی مطرح شده است که یا استطرادی ضمن تخلی‌ یا ستر در صلاة مطرح شده است یا به عنوان مقدمه‌ای در باب نکاح آمده است که این مسائل پیرامون ارتباط زن و مرد، یا به تعبیر عام‌تری ارتباطات افراد انسانی از حیث انسانی و مسائل جنسی است.

اینها منظومه‌ای از مسائل است گرچه متفرقاً مطرح شده است، به شکل مجتمع و منظومه‌وار نیست. بهترین جایی که اینها نظمی دارند همان مقدمات نکاح است، در اینجا هم به عنوان مقدمات نکاح مطرح شده است.

پیشنهادی که وجود داشت، این بود که ظرفیت این مسائل از لحاظ حجم و کمیت از یک سو و از لحاظ اهمیت و کیفیت از سوی دیگر، به اندازه‌ای است که مناسب است برای آن یک بابی و کتابی به طور مستقل تعریف کرد. نه فقط به عنوان یک امر مقدمی که در آغاز کتاب نکاح، به صورت پراکنده مسائلی بیاید.

کتاب نکاح یک نوعی از این روابط است که مسائل فراوانی دارد اما این روابط اما مسائل دیگری هم در باب آن مطرح است که بایست یک نظم و نسق منسجم پیدا بکند، اگر هم کسی می‌خواهد آن را در مقدمه نکاح بیاورد باید منظومه را درست کند و با یک نظم منطقی و چارچوب کامل و جامع، آن‌ها را مقدمه بگوید.

اینکه بگوییم مقدمه نکاح است یا چیز مستقل است، این قرارداد است ولی آن واقعیتی که وجود دارد آن است که در حوزه روابط میان زن و مرد، علاقات مرأة و الرجل یا بلکه علاقات افراد انسانی از حیث مسائل جنسیتی و جنسی، مجموعه مسائلی وجود دارد که نظم و نسق وجود دارد، حساب و کتاب دارد و کم هم نیست، زیاد است. اینها را باید منقح و منظم‌تر کرد و دامنه و دایره آن هم مورد توجه قرار بگیرد و گسترش لازم در بحث داده شود.

البته به دلیل این حجم مناسب است که چیز مستقلی قرار بگیرد، مثلاً به عنوان مسائل روابط زن و مرد یا روابط اشخاص از حیث جنسیت و جنسی مستقل قرار بگیرد.

آن وقت کتاب نکاح در واقع بعد از آن قرار می‌گیرد، گفته می‌شود یک نوع رابطه است که با آن صیغه و شرایط خاص محقق می‌شود.

## نکته دوم:

این است که روابط میان افراد از نگاه جنسیت، انواع و اقسامی دارد که تاکنون پیرامون نظر، بحث کرده‌ایم.

اگر بخواهیم نظم و نسقی به این کتاب یا باب یا منظومه مباحث در ارتباطات زن و مرد بدهیم؛

مبحث اول آن نگاه و پوشش است، از این طرف نگاه جایز است یا خیر؟! از سمت مقابل پوشش.

مبحث دوم: مربوط به حس دیگر است که استماع و اسماع است، استماع صوت دیگری یا اسماع صوت که این هم یک منظر دیگر است

مبحث سوم در لمس و ملامسه است، لمس و تمکین از لمس است که دو موضوع را در برمی‌گیرد.

مبحث چهارم: مربوط به بو و بوییدن و عطر زدن و معطر کردن است که ذیل بحث دو مبحث است.

این مجموعه مباحث مربوط به حواس ظاهری است و در چشیدن و بحث مهمی ندارد اما می‌تواند آن هم باشد.

این حدود پنج بحث که هر کدام یک دوگانه‌ای ذیل آن قرار می‌گیرد، باید در این کتاب بررسی بشود.

این مجموعه مربوط به حواس ظاهری است، آن هم به شکل غیرترکیبی، یک بحثی هم علاوه بر این چهار یا پنج مبحث که هر کدام حاوی یک دوگانه‌ای است؛ (دوگانه همان اسماع و استماع است، یا نگاه و پوشش است) غیر از این مباحث درونی هم وجود دارد، علاقه به دیگری، محبت دیگری. این‌ها امور قلبی است که از این نوع موارد در روابط زن و مرد یا روابط جنسیتی قابل طرح است. این غیر از آن مباحث حواس ظاهری است که امور قلبی از قبیل علاقه و عشق است

یک مبحث دیگر افزون بر اینها مطرح می‌شود که اموری حالت ترکیبی دارد و یک امور جامع‌تر و ترکیبی است؛ وقتی گفته می‌شود دوستی این دوستی طرح دوستی با محرم و نامحرم و دیگران، زن یا مرد، این یک امری است که اختصاص به حواس خاصی ندارد، یک مجموعه از مباحثی است که در کنار هم گفته می‌شود دوستی، یا همین مقوله اختلاطی که الان گفته می‌شود که هم حاوی نظر است، هم حاوی سماع و استماع است و چیزی حالت ترکیبی دارد.

حداقل این سه فصل بزرگ اساسی در روابط مطرح است؛

فصل اول: حواس ظاهری با آن دوگانه‌هایی که در ذیل هر کدام وجود دارد.

فصل دوم: در آن امور قلبی و درونی است

فصل سوم: در ارتباط با عناوین مرکب و چند ضلعی است که مطرح می‌شود مثل دوستی، اختلاط و امثال اینها.

حداقل سه فصل کلی و کلان در این کتاب یا باب یا مجموعه مباحثی که مقداری مستقل‌تر و منتظم‌تر به آن نگاه می‌کنیم وجود دارد که در این سال‌هایی که بحث کردیم عمده در بحث نظر متمرکز بوده است.

در کنار اینها و ذیل این مباحث یک بحث قواعد عامه هم وجود دارد که تاکنون یک قاعده التذاذ و ریبه را بررسی کرده‌ایم که شاید اگر دقت بکنیم در ذیل مباحث گذشته، قواعد دیگری هم بوده است که ما استطراداً و در ذیل این بحث‌ها طرح کرده‌ایم، اما آنچه مشخص و منقح بحث شده است؛ یکی التذاذ و دیگری ریبه است.

این دو به عنوان دو قاعده عامه‌ای که در انواعی از این روابط جاری است که بحث کردیم. بنابراین قواعد عامه‌ای هم دارد که باید توجه شود.

## نکته سوم:

این است که در ذیل هر کدام از این سلسله مباحثی که گفته شد یک تقسیماتی وجود دارد که موجب می‌شود بحث فروع پیدا بکند و تنوع و تکثر پیدا بکند؛

- مثلاً تقسیم از حیث اینکه آن طرفی که این حس به او تعلق می‌گیرد این رابطه با او برقرار می‌شود؛ مماثل است یا غیر مماثل؟

- محرم است یا غیر محرم؟ این باز فروعی ایجاد می‌کند.

- مکلف و بالغ است؟ عاقل است یا غیر عاقل است؟

- مسلمان است یا کافر است؟ اسلام و کفر فروعی ایجاد می‌کند.

- فرد ملتزم به شریعت است یا «إِذَا نُهِينَ لاَ يَنْتَهِينَ»[[1]](#footnote-1) است، غیر ملتزم است.

- یا اینکه این فعل در زمان اختیار محقق می‌شود یا اضطرار است.

این چند تقسیم است ممکن است چیزهای دیگری هم باشد.

یعنی تقسیماتی هم در طرفی که این رابطه با او برقرار می‌شود متصور است که آن تقسیمات منشأ این می‌شود که ذیل این مباحث تنوعی ایجاد بشود، فروعی پیدا بشود، باید به آن تقسیمات نگاه کرد، ارتباط که می‌خواهد برقرار بشود و حکمی برای آن صادر بشود این تقسیمات را در آنجا باید مدنظر قرار داد.

حتی خود آن التذاذ و عدم التذاذ، قصد التذاذ و عدم قصد التذاذ، این هم یک تقسیمی ذیل آن‌ها می‌شود.

یا اینکه این رابطه‌ای که برقرار می‌شود با آلات و ابزار متعارف است یا با ابزار غیرمتعارف است، با جهازات جدید است با دوربین است مثلاً که بحث می‌کردیم.

بیش از ده تقسیم است که در ذیل هر کدام از این مباحث باید مدنظر قرار بگیرد که موجب می‌شود یک نظم آن شکلی و فروع و تنوعات متنوع در آنجا پدید بیاید.

این دو سه مطلب که تکرار بود و در آغاز بحث منتظم‌تر از آنچه سابق گفتیم باید مدنظر قرار بگیرد در چارچوب این سلسله مباحث که پیشنهاد ما این است که یک وضع مستقل از نکاح داشته باشد.

ولی از نکاح هم مستقل نباشد و در مقدمات بیاید، حتماً باید این منظومه مباحث در کنار هم قرار بگیرد و چارچوب پیدا بکند و تنوعات و تقسیمات آن مدنظر قرار بگیرد و به شکل منسجمی ارائه بشود بر خلاف آنچه الان هم عرض کردم هم متفرق در چند کتاب است و هم در خود آن کتاب‌ها آن نظم دقیق را ندارد و پراکنده آمده است مثل آنکه ما در این مقدمات طبق عروه پیش رفتیم ولی یک جاهایی را هم تغییر دادیم ولی آن نظم به آن شکل بر آن حاکم نبود.

این یک مقدمه‌ای که یادآوری بود.

# بررسی مسئله چهل و نهم عروه

## مقدمه اول

در بحثی که سال قبل آغاز کرده بودیم و در اول آن بودیم و آن مسئله چهل و نهم عروه است، مسئله را خواندیم که یکره اختلاط النساء برجال الا للعجائز و لهن حضور الجمعة و الجماعات که راجع به خود این عبارت بحثی بود که عرض کردیم که دو نسخه است

این مسئله‌ای بود که مربوط به اختلاط بود.

در اینجا چیزهایی که گفتیم این بود، اختلاط را تا حدی، معنا کردیم و رابطه اختلاط با مجموعه‌ای از مفاهیم متناظر را ذکر کردیم، مثل تداخل، تزاحم، عدم الخلو بالاجنبی، عدم رویة الاجنبی و امثال اینها مفهومی بود که به شکلی با این اختلاط می‌توانست ارتباط داشته باشد، آن‌ها را ذکر کردیم و رابطه آن را ذکر کردیم.

## مقدمه دوم

هم در اقوال در مسئله بود که عجالتاً سه قول در بحث اختلاط نقل کردیم و عمده آن‌ها کراهت بود؛ کراهت اختلاط مطلقاً، کراهت اختلاط لغیر العجائز، کراهت اختلاطی که شکل تدافع و تزاحم داشته باشد، اقوالی بود که وجود داشت

و گویا بین الفریقین اصل اینکه اختلاط بما هو هو حرام نیست، بلکه مکروه است، این شاید نوعی وفاق بر آن باشد، حتی حنابله که در اینها سختگیرتر هم هستند آن هم معلوم نیست که ثابت شده باشد که اختلاط را بما هو هو حرام بدانند.

احتمالاً در ذهن آن‌ها عناوین عامه و ثانویه‌ای بود است که آن را تحریم می‌کرده است.

گرچه در موارد مختلف تعبیر تحریم هم آمده است ولی غالباً اختلاط بماهو هو را مکروه و کراهت شدیده قائل هستند و البته غالباً در فتاوای فریقین و بزرگان غالباً این است که باید توجه داشت به این که اختلاط در معرض التذاذ و قصد التذاذ و به خصوص ریبه نباشد. این غالباً پیوست آن هست.

# استدلالات

استدلال اولیه در آیه ۲۳ سوره قصص را شروع کرده بودیم و یکی دو سه نکته‌ای هم راجع به آن آیه عرض کرده بودیم

(این یک بحث مستقلی است و نباید ذیل استثنائات نظر بیاید باید حذف کرد، باید اصلاح شود)

قبل از این که آیه شریفه را ادامه دهیم یک نکته‌ای خوب است که مدنظر قرار بدهیم که مقداری خارج از بحث رایج فقهی است اما موضوعی است که ارتباط دارد و توجه به آن خوب است و آن این است که در کل بحث روابط زن و مرد و از جمله به طور ویژه در بحث اختلاط و امتزاج که افراد در یک رابطه نزدیک درآمیختگی در رابطه اجتماعی پیدا بکنند، اینجا آن که در دنیای جدید و تمدن غربی مطرح شده است، چیزی با تفاوت‌های اساسی است با آن که در منطق اسلام وجود دارد و آن منطقی که در تمدن غربی و جدید است، در نقطه مقابل آن نگاهی است که در اسلام است.

نگاهی که در اسلام وجود دارد، رابطه زن و مرد طبعاً به طور مطلق نفی نشده است، اما در یک چارچوبی قرار می‌گیرد اما محدودیت‌های آن هم کم نیست، محدودسازی وجود دارد، به طور مطلق هم قطع نیست. این شکل رابطه و از جمله اختلاط در منطق اسلام است که در این منطق به معنای عام خیلی مذاهب اسلامی هم تفاوت زیادی ندارند گرچه در جزییات تفاوتی دارند اما در اصول و خطوط اصلی این نظریه یا این کلان نظریه تفاوتی ندارند که اصل این کلان نظریه این است که رابطه مطلق نیست، مجاز علی نحو اطلاق نیست بلکه دارای محدودیت‌ها و چارچوب‌های مشخصی است. آن محدودیت‌ها متنوع و متعدد هستند.

در نقطه مقابل آن نظریه یا کلان نظریه غربی است، غرب معاصر است که قائل به آزادی این روابط است و مشروعیت این روابط است علی الاصول، گرچه در این کلان نظریه غربی که آزادی اصل است، باز استثناء دارد، محدودیت‌هایی هم هست کم نیست چه در روابط جنسی به معنای خاص که محدودیت دارند، چه در چیزهای دیگر

منتهی در غیر روابط جنسی، در روابط جنسی به معنای خاص محدودیت‌های آن‌ها هم هست و کم نیست، حداقل این است که عنف و غیر عنف را خیلی اهمیت قائل هستند. در آن تماس جنسی.

اما در آن تماس‌های عادی که جنسی نیست یا جنسی در قالب نگاه و سماع و استماع است، آن خیلی آزادی وسیعی دارد.

در کلان نظریه غربی در روابط زن و مرد، باید آنجا دو قسم را دید،

۱- رابطه جنسی به معنای خاص است که آنجا که لمس و انواع ملامسه و مجامعت متصور است، یک سلسله محدودیت‌هایی دارند.

۲- در غیر از آن روابط مثل نظر و کذا دایره خیلی باز است، البته تبصره‌هایی دارد ولی دایره خیلی باز است

بنابراین توجه به این دو نگاه کلی می‌شود گفت که در روابط جنسیتی و روابط جنسی هیچ‌کسی نیست که مطلق مطلق بگوید آزاد است، هیچ‌کسی هم نیست که مطلق مطلق بگوید بسته است، هیچ‌کدام معقول نیست. هر کسی محدودیت و آزادی را با هم می‌آورد.

اما بین این نظریه که در دیدگاه اسلام شاهد هستیم و آنچه در اندیشه غرب معاصر شاهد هستیم، این کفه‌ها خیلی فرق می‌کند.

در طرف اندیشه غربی، آن آزادی کفه سنگین‌تری دارد، در این طرف محدودیت قوی‌تر است. پس این دو نظریه میان این دو طیف این طرف و آن طرف است، اما در عین حال این دو نظریه فاصله‌اش زیاد است و کفه‌ها خیلی متفاوت است، آنجا کفه رهایی و آزادی گسترده‌تر است اینجا کفه نظام‌مندی و چارچوب داشتن آن سنگین‌تر است.

این هم یک مبحث که مقام کلی این کتاب و این باب می‌شود یعنی اگر مقام تنظیم باشد این بحث باید در ابتدا بیاوریم، مقدمات اصل ورود این سلسله مباحث کما اینکه در اوایل ورود هم اجمالاً اشاراتی به این داشتیم ولی نه به این بیان و تقریری که الان عرض کردیم.

# نکته دیگر

این است که این اندیشه غربی که این آزادی وسیع را هم در روابط جنسی و هم جنسیتی قائل است، این آزادی وسیع حداقل دو منطق کلی دارد که بیشتر فلسفی است و یکی بیشتر جنبه علمی به معنای ساینس دارد.

آن منطق اولیه‌ای که این کلان نظریه آزادی روابط جنسیتی و جنسی را بیان می‌کند، مبتنی بر نگاه فمینیسم است، بیشتر هم فمینیست یک اندیشه فلسفی است قبل از اینکه یک بحث علمی باشد

ممکن است الان که فلسفه و علم می‌گویم معنای خاص را بگویم فلسفه یعنی آن دانش و روش و منهج نظری، استدلال نظری و علم که اینجا می‌گوییم منظور دانش برآمده از استقراء و تجربه و آنکه در غرب معاصر به آن ساینس می‌گویند.

کلان نظریه اول نظریه اسلام می‌شود کلان نظریه دوم نظریه غربی می‌شود

کلان نظریه غربی که در بحث اول توضیح کوتاهی دادیم در نکته بعد می‌خواهیم بگوییم مبتنی بر دو آبشخور اصلی است، بر دو منطق پایه است.

یک منطق پایه آن همان مکتب فمینیسم است که اوایل ورود در این بحث در سه چهار سال قبل دقائقی یا ساعتی بحثی ارائه کردیم و عمده بحث فمینیسم، متأثر از یک نگاه فلسفی است، مبتنی بر اینکه انسان‌ها با قطع‌نظر از جنسیت یکی هستند و وجوه اشتراک اینها اصل و غالب است و وجوه افتراق و تمایز چیزهایی است که ساخته فرهنگ و جوامع است و الا واقعاً اینها در ذات یکی هستند و مشترکات آن‌ها بسیار زیاد است و آزادی هم یک مقوله‌ای است که اصل آن از یک مبنای فلسفی ناشی می‌شود و معنا ندارد که محدود بکنیم.

این یک منطق است که منطق فمینیست است، آن وقت هم عرض کردم و به بعضی منابع ارجاع دادم و گفتم فمینیست سه یا چهار موج داشته است، اینها در کتاب‌ها و مقالات هم آمده است و موج‌های متأخر که خیلی افراطی است.

در خود فمینیست امواج و نظریات متعددی وجود دارد که آن نگاه فمینیستی می‌گوید هر چیزی که در آن یک محدودیتی باشد یا تمایزی ایجاد بکند، (حداقل بعضی مکتب‌های آن این‌طور است) امر درستی نیست و باید کنار زده شود و آن سایه می‌افکند بر کل این مباحث و از جمله بحث اختلاط.

البته عرض کردیم فمینیست درجات دارد، مراتب دارد نظریات متعدد دارد و اشاره کردم در بعضی نظریات می‌گوید علمی که تولید کرده‌اید، علم مردانه است، معرفت شما معرفت مردانه است، جالب است فمینیست مبدل به ضد خود در جاهایی شده است می‌گوید معرفتی که الان هست، معرفت مردانه است اگر با عینک زن و زنانه بررسی بشود، چیز دیگری می‌شود این یک منطق است که آن زمان یک بحث کوتاهی کردیم. طبعاً جای بحث هست و بحث‌های اساسی هم دارد و خیلی لازم است و خیلی هم کار شده است، کتاب و مقاله و پایان‌نامه زیاد است.

بعضی از آزادی‌ها که می‌گوید به او داده شود ملازم است که آن طرف هم آزاد گذاشته شود، ولی البته منطق غرب، فراتر از فمینیست هم همان آزادی کلان است، این درست است، نظریه کلان آزادی بشر که در حقوق آزادی بشر مطرح می‌شود هست.

این یک منطق است، منطق فمینیست و آزادی و حقوق بشر مجموعه مباحثی است که عمدتاً فلسفی است و اگر کسی بگوید علمی است غلط است و اشتباه می‌کند اینها واقعاً بنیادهای فلسفی دارد

این یک منطق است که آن نظریه غربی را انتاج می‌کند.

اما منطق دومی هم اینجا وجود دارد که به آن هم باید توجه کرد، یعنی نوعی استدلال و منطق دومی برای این نظریه‌ای که بر آزادی بیشتر تأکید می‌کند وجود دارد که این منطق دوم و استدلال دوم بیشتر سبقه علمی و ساینس دارد و این به بحث روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی و مقوله‌های علوم روان‌شناختی و اجتماعی برمی‌گردد.

این یک نگاه دیگری است خیلی به آن کار ندارد که ما حقوق بشر می‌گوییم، آزادی می‌گوییم، فمینیست می‌گوییم، از لحاظ منطق فلسفی این‌جور تفسیر می‌کنیم و نتیجه این است که باید دست او را باز گذاشت و قیدوبندی برای روابط او نزد.

می‌گوید من میدانی و تجربی کار کردم می‌گویم این‌جوری. این بخش هم مهم و قابل توجه است

این بخش دوم می‌گوید نظریات هم متفاوت است اما یک نظریه در روابط اجتماعی این است که می‌گوید اختلاط دختر و پسر و زن و مرد، این فواید را دارد، تجربه می‌کنم و تحقیق علمی می‌کنم می‌گویم این مزایا را دارد.

از جمله این است که در حرف‌های آن‌ها زیاد هم آمده است؛ می‌گوید برای اینکه دختر یا پسر، هویت خود را کشف کند و بسازد، باید در تقابل آن قرار بگیرد، رابطه داشته باشد، بفهمد، ببیند، بشناسد، تا بتواند هویت خود را کشف بکند

یا اگر بخواهد دچار استرس‌ها یا آشفتگی‌های هویتی، روحی، شخصیتی نشود باید آن را حس بکند و ارتباط داشته باشد، اختلاط داشته باشد.

یک سلسله تحقیقات است و مقالات زیادی هم وجود دارد؛ هم انگلیسی و هم فارسی است که می‌گوید مضار تفکیک، این‌ها است، منافع یا مزایای اختلاط اینها است. کلی اینجا تحقیقات دارند و البته در نقطه مقابل هم در غرب وجود دارد، کارهایی شده است و کلاس مختلط، آشفتگی می‌آورد و پیشرفت علمی را محدود می‌کند. می‌گوید پیشرفت علمی محدود می‌شود به خصوص در دوره دبیرستان، اختلاط وجود داشته باشد و آن آرامش روحی را می‌گیرد.

این بحث دیگری است، بحث تحقیقات گسترده‌ای است که طرفین این دو نظریه دارند به عنوان اختلاط و تفکیک در محیط آموزشی، در محیط درمانی که در کشور ما و قوانین ما مطرح شده است.

در محیط‌های عام اجتماعی، در خانواده، محیط‌های متعدد محل تحقیق و مطالعه قرار گرفته است و موضوع اختلاط و تفکیک مورد بحث علمی قرار گرفته است. کار نداریم که منطق فلسفی می‌گوید آزادی باشد یا غیر آزادی باشد از نظر علمی روی فواید و مضار می‌خواهیم ببینیم این رابطه زیاد، درهم‌آمیختگی چه منافعی دارد و چه مضاری دارد

یا در نقطه مقابل آن تفکیک، چه منافع و مضاری دارد؟ البته یک مقدار وجه غالبی که در غرب حداقل در دهه‌های قبل، در قرن بیستم بوده است، ترجیح آن تحقیقاتی است که می‌گوید تفکیک مضار دارد و اختلاط منافع دارد.

البته در غرب هم این تحقیقات یک سویه نیست. واقعاً هر دو طرف تحقیق وجود دارد،

این یک مبحث دیگری است که بحث تحقیقات علمی را به میان می‌کشد و برای آن کلان نظریه می‌گوید تحقیق ما اختلاط را ترجیح می‌دهد، با منطق علمی، با بررسی منافع و فواید و مضار و امثال اینها

البته در نقطه مقابل هم این تحقیقات از نوع دیگر است، در این جمع‌بندی‌هایی که می‌کنند گفته می‌شود بین این دو سلسله و منظومه تحقیقات جمعی وجود دارد و آن جمع همان است که نوعی آزادی ولی با نوعی محدودیت وجود دارد.

منتهی آن که با چارچوب حرام و واجب ما آن می‌شود جمع بشود، چارچوب مستحبات و مکروه، تفکیک را تقویت می‌کند ولی الزامیات، امر بین الامرین است که اختلاط آن طرف را کنار نمی‌زند یعنی تعامل را می‌گوییم و از آن طرف هم ترغیب هم نمی‌کنیم، چارچوب وجود دارد، اصل اختلاط وجود دارد منتهی چارچوب وجود دارد، تعاملات آزادی وجود دارد مثلاً مشروع است، تعاملاتی هم که هست که اگر محدود باشد، کراهت دارد یا خیلی کراهت ندارد؛ خواهر و برادری که در خانه هستند، رابطه‌ای که بین خواهر و برادر است. یا بچه‌ها با پدر و مادر دارند، یا با محارم دارند این هم یکی از انواع اختلاط است.

پس در اسلام هم یک امر بین الامرین است

اگر کسی بخواهد این تحقیقاتی که به ظاهر متعارض هستند را بخواهد جمع بکند با این سازگار است.

# نکته دیگر

اینجا این است که بادآوری می‌کنم و آن این است که چه مقدار این تحقیقات علمی ارزش دارد و بین آن‌ها و علم چه رابطه‌ای برقرار است؟! آن هم یک بحثی است.

به سادگی نمی‌شود یک تحقیق علمی را مبنای تولید یک امر فقهی قرار داد، حتی در آن چیزهای عقلی محل بحث بود.

ولی در عین حال یک چیزهایی با یک چارچوبی قابل استفاده بود.

این یک بحث کلی بود که در واقع در مقدمه این مباحث مطرح می‌شود ولی با اختلاط هم ارتباط داشت که گفتیم عرض کنیم

این دو مبحث کلی که می‌تواند در آینده با بحث‌ها ارتباط برقرار بکند مدنظر شما باشد.

1. [من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج3، ص469.](https://lib.eshia.ir/11021/3/469/%D9%86%D9%8F%D9%87%D9%90%D9%8A%D9%86%D9%8E) [↑](#footnote-ref-1)